

## Wisdom and political wisdom in Quran and Hadith

Ali Akbar Alikhani<sup>1</sup>

*1. Associate Professor, University of Tehran, Tehran, Iran; a.alikhani@ut.ac.ir*

**Received:** 8 April 2018; **Revised:** 13 January 2019; **Accepted:** 11 August 2019

### Abstract

Wisdom and political wisdom are concepts with roots in Iranian-Islamic knowledge and civilization. The present paper aims to explain the essence of wisdom and political wisdom in Quran and Hadith, so that one can explain the application of Islamic political wisdom in today's world politics. Thus, we first explain the meaning of wisdom and its politicality and then we clarify it based on Quran verses. Then, in order to achieve a more objective and practical sense of this concept, we will first explore wisdom and political wisdom in interpretations and then in the Hadiths. This meaning shows that political wisdom is a practical and functional process which result in the best and most proper decisions and actions in every situation for political and government fields. One of the findings of the present article is the presentation of sources of wisdom from viewpoint of Quran and Hadith. The results show that "revelation", "reason" and "self-actualization" are the three main sources of wisdom; The first source, that is revelation, is related to Islam and divine religions, while the other two are ultra-religious and all human beings can reach wisdom through them.

**Keywords:** Wisdom, Political wisdom, Islam, Quran, Islamic politics.

## حکمت و حکمت سیاسی در قرآن و حدیث

علی اکبر علیخانی<sup>۱</sup>

۱. دانشیار، دانشگاه تهران، تهران: a.alikhani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

### چکیده

حکمت و حکمت سیاسی از مفاهیمی هستند که در دانش و تمدن ایرانی اسلامی ریشه دارند. هدف مقاله، تبیین چستی حکمت و حکمت سیاسی در قرآن و حدیث است به نحوی که بتوان کاربرد حکمت سیاسی اسلامی در حوزه سیاست در جهان کنونی را توضیح داد. بدین منظور ابتدا معنای حکمت و سیاسی بودن آن را توضیح داده و سپس بر مبنای آیات قرآن، آن را تبیین خواهیم نمود. در ادامه، به منظور دستیابی به معنای عینی تر و عملی تری از این مفهوم، حکمت و حکمت سیاسی را ابتدا در تفاسیر و سپس در احادیث کاوش خواهیم کرد. این معنا نشان می‌دهد که حکمت سیاسی، یک فرایند عملی و کارکردی است و بهترین و مناسب‌ترین تصمیمات و عملکردها ممکن در هر شرایط را در حوزه سیاست و حکومت به دنبال دارد. از دستاوردهای این مقاله، معرفی منابع حکمت از دیدگاه قرآن و حدیث می‌باشد. نتایج نشان می‌دهند که "وحی"، "عقل" و "خودسازی"، سه منبع اصلی برای دستیابی به حکمت می‌باشند؛ با این تفاوت که منبع نخست - یعنی وحی - به اسلام و ادیان الهی اختصاص دارد، اما دو منبع دیگر، فرامذهبی هستند و تمام انسان‌ها می‌توانند از طریق آن‌ها به حکمت دست پیدا کنند.

واژه‌های کلیدی: حکمت، حکمت سیاسی، اسلام، قرآن، سیاست اسلامی.

## مقدمه

حکمت از موضوعات و مفاهیم مهم با ریشه‌های عمیق در دانش و تمدن ایرانی و اسلامی است. اولاً جوهره‌ی معنایی آن، سیاسی و اجتماعی است؛ ثانیاً کاملاً عمل‌گرایانه است و در عرصه‌ی اجرا تحقق پیدا می‌کند. با این حال در مورد حکمت سیاسی و کارکرد آن در نظام‌های سیاسی اجتماعی کم‌تر بحث شده است. "حکمت سیاسی" برآمده از مفهوم کلان‌تر حکمت، و "حکمت سیاسی اسلامی" شاخه‌ای از حکمت سیاسی است که در قرآن ریشه دارد؛ به تبع آن، در احادیث و تفاسیر نیز بدان پرداخته شده است. امروزه می‌توان متناسب با پیچیدگی نظام‌های سیاسی اجتماعی، به صورت تخصصی‌تر از "حکمت سیاسی اسلامی" سخن گفت. این امر، مسأله‌ی مقاله حاضر است.

برای فهم حکمت سیاسی اسلامی، ابتدا باید حکمت اسلامی را بفهمیم و سپس به سراغ نوع سیاسی آن برویم؛ یا این‌که با رویکرد سیاسی اجتماعی به خوانش و تفسیر همان حکمت اسلامی بپردازیم. با توجه به این‌که حکمت را یک مفهوم سیاسی اجتماعی دانستیم، راه دوم به صواب نزدیک‌تر است. پرسش اصلی مقاله این است که: "حکمت و حکمت سیاسی در قرآن و حدیث به چه معناست و تا چه حد در نظام‌های سیاسی اجتماعی امروزی قابلیت و امکان اجرا دارد؟" از آنجایی که در صدد رد یا اثبات هیچ گزاره‌ای نیستیم، مقاله فاقد فرضیه است؛ اما هدف آن است که به بازخوانی مفهوم حکمت سیاسی با رویکرد امروزی بپردازیم.

به این منظور، در ابتدا به تبیین معنا و پیشینه‌ی حکمت پرداخته و نشان داده‌ایم که این اولاً و اساساً این مفهوم، سیاسی اجتماعی است؛ ثانیاً بُعد نظری و عملی آن درهم تنیده است. در ادامه، به معنای حکمت و ابعاد سیاسی آن در قرآن پرداخته‌ایم و آن را در چند کتاب تفسیری مهم به بحث گذاشته‌ایم. بخش دیگر مقاله، حکمت و حکمت سیاسی در حدیث است که در آن، یازده معنای مطرح شده در احادیث پیرامون حکمت را استخراج کرده‌ایم؛ طبعاً رویکرد سیاسی اجتماعی در تبیین و خوانش این احادیث غالب بوده است. در پایان، به طبقه‌بندی منابع حکمت روی آورده و از: "عقل"، "وحی" و "خودسازی و تهذیب نفس" به مثابه سه منبع منتهی به حکمت سخن

گفته‌ایم. در نتیجه‌گیری نیز سعی کرده‌ایم حکمت سیاسی موجود در قرآن و حدیث، صبغهی کاربردی و امروزی بیش‌تری داشته باشد.

### ۱. معنا و پیشینه‌ی حکمت

جوهره‌ی معنای "حکمت"، امر سیاسی اجتماعی است و بیش‌ترین تجلی و تظاهر آن نیز در حوزه‌ی نظام سیاسی و کشورداری اتفاق می‌افتد. حکمت از ریشه‌ی "حکَم" دانسته شده و معنای اول آن: "منع"، "نگه‌داشتن" و "بازداشتن" (بازداشتن چیزی از فساد و تباهی) است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۹۱؛ زمخشری، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، ۱۳۷ و فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۶۷-۶۶). لگام اسب را حَکَمَه می‌گویند، چون اسب را از چموشی باز می‌دارد و به‌کنترل درمی‌آورد. این معنی به عرصه‌های مختلف تسری پیدا کرده است؛ مثلاً حکمت را علمی دانسته‌اند که انسان را از جهل و کار زشت بازمی‌دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۴۵ و ابن حماد جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۹۰۲-۱۹۰۱). وجه اصلی و غالب معنای "حکمت"، سیاسی و اجتماعی است. ابن فارس پس از بیان معنای "منع"، منع از ظلم را نخستین کاربرد "حُکَم" می‌داند. حُکَم چه به‌معنای داوری و چه به‌معنای حکومت، این واژه را سیاسی می‌کند. حُکَم قاضی از ظلم جلوگیری می‌کند؛ فرمانروا را حاکم خوانده‌اند، چون قرار است ستمگر را از ستمگری باز دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ذیل واژه‌ی حکم). این معنا برای حاکم، هم‌ریشگی و پیوند حکمت و حکومت را معنادارتر می‌کند و یادآور اندیشه‌ی حکیم حاکم - فیلسوف‌شاه - در ایران باستان می‌شود (حائری یزدی، ۱۹۹۵م: ۶۷-۶۶). علاوه‌بر "بازدارندگی" به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در مفهوم حکمت، معنای دیگر حکم: عدل، علم و حلم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۶۶ و ابن حماد جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۹۰۲-۱۹۰۱) و نهادن امور در جای خود یا "تعادل" و "عدالت" است؛ این معنا آن را بیش‌ازپیش سیاسی و اجتماعی کرده است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۱).

معنای دیگر حُکَم، نسبت‌دادن چیزی به چیز دیگر، چه به‌نحو ایجابی و چه سلبی (همان)، یا همان "حکم‌کردن" است که با مفهوم حکمت نیز ارتباط دارد. درست داوری‌کردن، به‌ویژه در شرایط سخت، مقدمه‌ی لازم برای تصمیم‌گیری است و عمل درست از اقتضانات حکمت به‌شمار

می‌رود. فیومی (۱۴۰۵ق) ضمن تایید مطالب فوق، حکمت را از آن‌رو حکمت می‌داند که حکیم را از اخلاق ناپسند منع می‌کند (ج ۱: ۱۴۵). حکم در باب افعال به معنای محکم و مستحکم بودن است (همان). طبرسی (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م) حکیم را هم به معنای عالم و هم به معنای کسی می‌داند که کارهایش متقن است (ج ۸: ۴۹۴). هم‌چنین اقتضای حکمت، منع و دوری از جهل، سطحی‌نگری و انجام کارهای ناشایست است (سجستانی، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۲م: ۹۵).

از جمله‌ی معانی دیگری که برای حکمت ذکر شده، عبارت است از: ۱. شناخت بهترین امور و راه‌ها با برترین دانش‌ها (ابن منظور، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م، ج ۱۲: ۱۴۰)؛ ۲. دست‌یافتن به حقیقت به کمک علم و عقل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م: ۲۴۹)؛ ۳. علم همراه با عمل؛ ۴. سخن مطابق با حق؛ ۵. سخن معقول به دور از حشو (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۱)؛ ۶. دانشی که آدمی به کمک آن، افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می‌دهد (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۶۸ و قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۱).

نتیجه‌ی این‌که حکمت به دانش و دانایی درست و مستحکم و متقن گفته می‌شود که در نهایت به عمل پسندیده و درست منجر شود؛ به همین دلیل، حکمت دارای دو جنبه‌ی توأمان نظری و عملی است؛ در جنبه‌ی نظری، حکمت از نادانی و سطحی‌نگری جلوگیری می‌کند و در جنبه‌ی عملی، انسان را از اخلاق و رفتار ناپسند باز می‌دارد. هم‌چنین معنای محکم و مستحکم بودن نیز در حکمت و حکیم دیده می‌شود که تأکید بر دوری از خطا است. نکته‌ی جالب این‌که معنای حکمت همانند معنای عقل است؛ معنای لغوی عقل نیز منع است و عقل انسان را از جهل و اعمال نادرست باز می‌دارد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۸ و برنجکار، ۱۳۷۹: ۸۹-۸۵).

در زبان و ادبیات فارسی، حکمت به معنای: دانایی (احمدنگری، بی‌تا، ج ۲: ۴۵)، عدل، حلم و بردباری، درست‌کرداری، راست‌گفتاری (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶: ۹۱۶۳-۹۱۶۲) و نیز دلیل و سبب و جهت و غایت (فایده و مصلحت) (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۷۰۱ و دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶: ۹۱۶۶) به کار رفته است. نزدیک‌ترین و کامل‌ترین معادل فارسی برای حکمت، "فرزانگی" است. از آن‌جا که در تاریخ ادبیات فارسی، سخنان حکیمانه معمولاً در قالب کلمات قصار، مثل‌ها، پندها و اشعار کوتاه

عرضه شده است، معمولاً کاربرد کلمه‌ی "حکمت" تداعی‌کننده‌ی چنین میراثی است؛ از همین رو بررسی اندیشه‌های حکمی آثار بزرگان ادب فارسی مانند شاهنامه‌ی فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، آثار نظامی، خیام، ناصر خسرو، سنایی و نظایر ایشان، و نیز آثار حکمی و عرفانی و رمزی، پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها، از منظر حکمت قابل بررسی هستند (آشتیانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۰، ۶۱، ۱۰۶ و ۱۳۲ و عطار نیشابوری، ۱۳۱۲: ۱۱ و ۴۷). اگرچه پژوهشگران از این دست متون یا ادبیات حکمی بسیار استفاده کرده‌اند، اما به ندرت به استخراج دستگاه‌های حکمی و فکری در قالب‌های منسجم پرداخته‌اند. با این که همیشه حکمت به نوعی با سیاست و حکومت پیوند عملی داشته است، اما در دو قرن اخیر، نسبت بین "حکمت" و "سیاست مدرن" بحث نشده است.

حکمت را از یک منظر به دینی و غیردینی، یا الهی و انسانی؛ و از منظر دیگر به نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. حکمت - چه نظری و چه عملی - در برداشت‌های دینی، امری الهی است و تنها به خواست و لطف الهی انسان می‌تواند از آن بهره‌مند شود. در سنت اسلامی، خداوند به اسم‌های "الحکَم" و "الحکیم" و "الحاکم" خوانده شده است. در برداشت‌های غیردینی، حکمت بدون مدد وحی نیز برای آدمی دست‌یافتنی است و گوهر آن، معرفت معطوف به عملی است که آدمی را قادر می‌کند زندگی خوبی را برای خود سامان دهد. البته در برداشت‌های دینی از حکمت، با این که تصریح شده که "خداوند به هر کس بخواهد حکمت عطا می‌کند"، ولی امکان اعطای حکمت به غیرمؤمنان و غیرمسلمانان منتفی نیست.

حکمت در بُعد نظری، چه دینی چه غیردینی، می‌تواند به معنای نظام فلسفی هم باشد. در حکمت عملی، دانایی و معرفتی که در فهم و عمق تفکر انسان مورد تأکید است، مقدمه‌ی لازم برای عمل است و اساساً دانش و معرفتی که به کار نیاید و عملی نشود، یا عملی که بدون دانش و معرفت عمیق باشد، حکمت نیست. از سوی دیگر، حکمت در سنت فلسفی ایرانی اسلامی به حکمت نظری و عملی تقسیم شده است، حکمت نظری را دانش مربوط به اموری دانسته‌اند که در حیطه‌ی اراده و اختیار انسان نیست؛ حکمت عملی را نیز دانشی دانسته‌اند که مربوط به اراده و اختیار انسان است (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۹۱، ۴۰). مراد از حکمت نظری، دانشی نیست که

دانستن و ندانستن آن هیچ ارتباطی به حوزه‌ی عمل نداشته باشد، بلکه حکمت نظری دست‌کم به‌عنوان مقدمه‌ی بعید در خدمت عقل عملی است؛ اگر غیر از این باشد، آن تفکیک ثنایی حکمت با جان‌مایه‌ی این مفهوم که حکمت عمل براساس دانش و دانایی عمیق است، سازگار نخواهد بود. در ادیان ابراهیمی، حکمت پیوند وثیقی با دین دارد؛ جنبه‌ی حکمی بخش‌هایی از کتاب مقدس، به‌ویژه در حکمت سلیمان، کتاب ایوب و کتاب جامع بسیار برجسته است. پژوهش‌گران غربی در بررسی مفهوم حکمت از منظر دینی فرهنگی، به‌ترتیب تاریخی بر سهم بین‌النهرین (سومر و بابل)، مصر، یهودیت و مسیحیت؛ و در حوزه‌ی شرقی بر اهمیت آیین‌های هندو، تائو، بودا و کنفوسیوس تأکید کرده‌اند، اما از سهم قابل توجه ایران باستان و آیین زردشت غافل مانده‌اند (حسینی، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۷۴۸).

برخی معتقدند ارتباط حکمت و فلسفه در سنت اسلامی، از ارتباط حکمت و دین هم وثیق‌تر بوده است. فلسفه از نظر مفهومی با حکمت پیوند دارد، به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از تاریخ فلسفه، همان تاریخ حکمت است. برای مثال، فارابی پس از تعریف فلسفه می‌گوید آن را در یونان "حکمت" می‌گفته‌اند (الفارابی، ۱۹۹۵م: ۸۶). نگارنده تردید دارد که ارتباط حکمت با فلسفه بیش‌تر از ارتباط آن با دین بوده باشد؛ برعکس، حکمت چه در ایران باستان و چه در دوره‌ی اسلام، به‌دلایل متعددی پیوند عمیق‌تری با دین داشته است؛ چون دین هر دو جنبه‌ی نظر و عمل را مد نظر دارد. در سنت اسلامی، فلسفه و حکمت از نظر معنایی و محتوایی چنان درهم‌تنیده‌اند که به‌کاربردن حکمت به‌معنای فلسفه و حکیم به‌معنای فیلسوف، امری معمول بوده است. فلسفه‌های شرق، به‌ویژه ایران باستان را اساساً باید گونه‌هایی از حکمت تلقی کرد (شکر، ۱۳۹۱: ۴۰-۳۷ و حسینی، ۱۳۸۸: ۷۴۹).

معنا و پیشینه‌ی حکمت تا این‌جا نشان می‌دهد که حکمت اولاً از فرد شروع می‌شود. ثانیاً در عرصه‌های عمومی تجلی پیدا می‌کند. ثالثاً هرچه عرصه عمومی‌تر و پیچیده‌تر باشد، ضرورت حکمت بیش‌تر و تجلی آن عمیق‌تر و کارآمدتر خواهد بود. رابعاً مهم‌ترین و عمیق‌ترین عرصه‌ی عمومی جوامع بشری، حوزه‌ی حکومت و نظام سیاسی است؛ در نتیجه، کمال حکمت و

اصلی‌ترین کارویژه‌ی آن، ظهور و بروز در این حوزه است و این همان "حکمت سیاسی" است. خامساً سیاست بدون حکمت حتماً خالی از عقلانیت، دانش، تخصص و کارآمدی خواهد بود؛ نتیجه‌ی آن نیز موجب عقب‌ماندگی کشور و عدم احساس خوشبختی از سوی مردم جامعه می‌شود.

## ۲. حکمت در قرآن و تفاسیر

### ۲.۱. دلالت‌های قرآنی حکمت

یکی از دلایل ورود قرآن به حوزه‌ی موضوعات سیاسی اجتماعی، پرداختن به مفهوم "حکمت" است.<sup>۱</sup> حکیم از ریشه‌ی حکمت، یکی از اسامی خداوند و همچنین یکی از نام‌های قرآن است. واژه‌های "الحکمه" ۵۱ بار، "حکمت" ۲ بار، "الحکم" و "حکم" ۱۲ بار، "حکیم" ۵۵ بار و "الحکیم" ۲۴ بار در آیات گوناگون با معانی مختلف آمده‌اند.

اولین انبساط معنایی‌ای که برای ریشه‌ی حکم در قرآن آمده، نوعی فهم و علم یا قرین‌بودن این مفهوم با علم است. "خلل‌ناپذیری و استحکام"، معنای دیگر آن است. براساس برخی آیات، پیامبران برانگیخته شده‌اند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند. خدا به همه‌ی پیامبران و لقمان حکمت عطا کرده است. برخی از جملات حکمت‌آمیز لقمان در قرآن و روایات آمده است. خدا به داوود(ع) مُلک و حکمت (بقره: ۲۵۱) و نیز حکمت و فصل‌الخطاب (صاف: ۲۰) عطا کرد و به آل‌ابراهیم نیز کتاب و حکمت و مُلک عظیم بخشید (نساء: ۵۴). ابراهیم و اسماعیل(ع) در یکی از دعاهای خود از خدا خواسته‌اند در میان ذریه‌ی ایشان رسولی را برانگیزد که بر مردم آیات الهی را بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد (بقره: ۱۲۹). خدا به عیسی(ع) کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموخت (مائده: ۱۱۰) و او را به جانب بنی‌اسرائیل فرستاد (آل‌عمران: ۴۹). بنابر آیات قرآن، خدا به هرکس بخواهد، حکمت عطا می‌کند و به کسی که حکمت عطا کند، خیر فراوان داده

۱. نباید فراموش کرد که جوهره‌ی این مفهوم، سیاسی اجتماعی است.



است (بقره: ۲۶۹).

براساس آیات قرآن، حکمت به پیامبران عطا گردیده و به مردم تعلیم داده می‌شود. از میان پیامبران، فقط در مورد حضرت عیسی گفته شده که حکمت به او تعلیم داده شده است. به پیامبر اسلام، حکمت وحی شده است و این حکمت، مجموعه‌ای از توصیه‌ها و دستورهاست؛ از قبیل: نهی از شرک، اسراف، خوردن ناروای مال یتیم، تبعیت از امر نامعلوم، قتل نفس، تکبر؛ و امر به احسان به پدر و مادر، ادای حقوق نزدیکان و درماندگان، میانه‌روی در معیشت، و دادوستد عادلانه (اسراء: ۲۲-۳۹). از پیامبر اسلام (ص) خواسته شده با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگار دعوت کند و با آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله نماید (نحل: ۱۲۵). علامه طباطبایی معتقد است آنچه در این آیه آمده، به ترتیب همان: برهان و خطابه و جدل در اصطلاح منطقی‌دانان است؛ به نظر او حکمت، برهانی است که حق را بدون هیچ تردید و سستی و ابهامی نتیجه می‌دهد.

از آیات فوق در باب حکمت چند نکته قابل برداشت است: نخست این که خداوند توجه ویژه‌ای در اعطای حکمت به پیامبران دارد؛ این امر مطلوبیت و اهمیت حکمت را نشان می‌دهد. دوم این که کارویژه‌ی اصلی این حکمت، کارآمدی‌اش در مواجهه و تعامل با دیگران است؛ گویا حکمت ظرفیت بالایی در دارنده خود ایجاد می‌کند یا مهارت‌های ارتباطی خاصی به او می‌بخشد تا بتواند به بهترین و مفیدترین وجه با دیگران، به خصوص غیرهم‌فکران و مخالفان و دشمنان، تعامل کند. سوم این که چند اصل اساسی سیاسی اجتماعی را بر حکمت مبتنی می‌کند؛ از آن جمله می‌توان به: عدالت، حق و پایبندی به حقوق دیگران، پرهیز از خشونت، بهره‌وری اقتصادی (نفی اسراف و تضييع منابع) اشاره کرد.

بخش دیگری از آیات قرآن در باب حکمت، معنا و ابعاد این مفهوم را با ارجاع به سخنان لقمان، به‌عنوان یکی از حکیمان زمان خود، بازنمایی می‌کند. در آیات ۱۲ تا ۱۹ سوره‌ی لقمان به جنبه‌های مختلف حکمت اشاره شده است. در آیه‌ی «و به لقمان حکمت دادیم» (لقمان: ۲) و آیات پس از آن، موعظه‌های لقمان به فرزندش - که در واقع، بخشی از حکمت اوست - نقل شده‌اند. مفسران در این که آیا لقمان پیامبر بود یا فقط شخصی حکیم، اختلاف نظر دارند. در قرآن،

سخن صریحی مبنی بر نبوت و رسالت او به میان نیامده و فقط سخنان حکیمانه‌ی وی نقل شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که لقمان پیامبر نبود، بلکه فردی بود که بسیار فکر می‌کرد و یقینش نیکو بود و خدا را دوست می‌داشت؛ پس خدا نیز او را دوست داشت و به او حکمت داد (طبرسی، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، ج ۸: ۴۹۴). امام صادق (ع) ضمن بیان شیوه‌ی زندگی و فضایل اخلاقی لقمان، دلیل اعطای حکمت به او را بیان کرده و تصریح فرموده‌اند که خداوند به غیر از حکمت، عصمت نیز به او عطا کرد (قمی، ۱۳۶۷: ۱۶۳-۱۶۲). خلاصه‌ای از حکمت‌های لقمان که در آیات ۱۳ تا ۱۹ سوره‌ی لقمان نقل شده (برنجکار، ۱۳۷۹: ۸۸)، به این شرح است:

۱. توحید و دوری از شرک؛ ۲. توجه به معاد و رسیدگی به همه‌ی اعمال؛ ۳. اقامه‌ی نماز و عبادت؛ ۴. امر به کارهای خوب و نهی از کارهای بد؛ ۵. صبر و استقامت در برابر مشکلات؛ ۶. تواضع و فروتنی، پرهیز از تکبر؛ ۷. اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن؛ ۸. آرام و با صدای پایین صحبت کردن؛ ۹. نیکی به پدر و مادر؛ ۱۰. رعایت حقوق نزدیکان و مستمندان؛ ۱۱. رعایت حقوق مردم؛ ۱۲. دوری از اسراف و تبذیر؛ ۱۳. رعایت اعتدال؛ ۱۴. پرهیز از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر؛ ۱۵. دوری از زنا و فحشا و قتل؛ ۱۶. رعایت مال یتیم؛ ۱۷. وفای به عهد و پیمان؛ ۱۸. پیروی از علم و تحقیق در امور.

اغلب قریب به اتفاق معانی و مصادیق حکمت (که در ارتباط با لقمان در بالا ذکر شدند)، اجتماعی و سیاسی هستند؛ اما نمونه‌ی اعلا و کمال یافته‌شان در حوزه‌ی نظام سیاسی و حکومت معنی پیدا می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها - از منظر اثباتی و مبتنی بر حکمت - عبارتند از: پرهیز از خشونت، پایبندی به حقوق انسان‌ها در تمام سطوح (که "حقوق بشر" در زبان امروز بخشی از آن است)، پرهیز از افراط و تندروری، ملایم و میانه‌رو بودن، پایبندی به عهد و پیمان (که یکی از مصادیق امروزی آن، "فوانین و مقررات" است)، تحقق عدالت، رفع فقر و محرومیت، تواضع و پرهیز از تکبر (که مصادیق مهم آن می‌تواند در حاکمان و مدیران و مقامات سیاسی قابل مشاهده باشد)، پرهیز از فساد (که مهم‌ترین مصادیق آن، "فساد سیاسی و اداری و اقتصادی" است).

علاوه بر موارد فوق، از مجموع آیات قرآن در مورد حکمت، این معانی نیز برمی‌آید: ۱. یکی از

اوصاف خداوند، حکیم است؛ ۲. مبدأ اصلی حکمت، خداست و اوست که حکمت را به لقمان داد؛ ۳. شرط حکیم بودن یا داشتن حکمت؛ برخورداری از تعقل، تفکر، تهذیب نفس و پابندی به اصول اخلاقی است؛ ۴. حکمت از جمله شامل معارف اعتقادی، احکام عملی و قواعد اخلاقی است؛ ۵. مطابقت با واقع بودن در بُعد توصیفی، و دارا بودن جنبه‌ی مثبت در بُعد ارزشی و انشایی، از ویژگی‌های مهم حکمت است.

بخش دیگری از آیات قرآن، بر ارتباط حکمت و کتاب‌های آسمانی یا تعلیم کتاب و حکمت توسط پیامبران بر مردم تأکید دارند. در معانی فوق نیز وجوه سیاسی اجتماعی حکمت هم‌چنان برجسته‌اند. تعقل و عقلانیت، پابندی به اخلاق و تسلط بر خود و تهذیب نفس، همیشه و همه‌جا و برای همه مهم است؛ اما اهمیت آن‌ها در حوزه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قابل قیاس با سایر عرصه‌های زندگی نیست. در این حوزه، زندگی و سرنوشت تمام انسان‌ها در جامعه و نسل‌های آینده در تمام هستی و تاریخ، هم‌چنین سعادت یا شقاوت یک ملت تحت تأثیر میزان دانایی و خردمندی و رفتارها و تصمیم‌گیری‌های تعداد اندکی از رهبران و مدیران جامعه است. سیاست و حکومت مبتنی بر حکمت یا اندکی برخوردار از حکمت موجب دستیابی یک ملت به رفاه و سعادت و رضایت و آرامش می‌شود. در نقطه‌ی مقابل حکمت، عوام‌گرایی، دامن‌زدن به احساسات و ظواهر، نادیده‌گرفته‌شدن اخلاق و کرامت انسانی و سعادت جامعه قرار دارد.

## ۲,۲. حکمت در تفسیر

با توجه به کاربرد مفهوم حکمت در قرآن، مفسران نیز به‌طور عینی‌تر و کاربردی‌تری به تبیین چرایی حکمت پرداخته‌اند؛ وجه غالب این مباحث نیز سیاسی اجتماعی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. طبرسی (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م) پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب حکمت، جامع اقوال را در تعریف حکمت، علمی می‌داند که فایده‌ی عملی‌اش پر اهمیت و بسیار باشد (ج ۲: ۶۵۹). به نظر وی، حکمت عبارت است از عقل سرشار و علم بسیار و توفیق عمل به مقتضای آن علم و تطبیق آن با واقع (همان، ج ۸: ۴۹۳). این تعریف طبرسی دارای چهار مؤلفه‌ی اصلی است که عبارتند از: "عقل"، "علم"، "عمل براساس آن علم"، و "تطبیق هر سه مؤلفه بر

شرایط و واقعیت‌های زندگی". روشن است که عمیق‌ترین و مهم‌ترین عرصه‌ی تجلی این چهار مؤلفه، سیاست و اجتماع است. نکته‌ی مهم در تلقی طبرسی از حکمت، در درجه‌ی اول، نوع خاصی از عقل و علم است؛ چون بسیاری از مردم دارای عقل و علم هستند، ولی آنچه حکمت به‌شمار می‌آید، عقل سرشار یا - به‌تعبیر دیگر - سطح عمیق و بالایی از عقل است که فقط شمار اندکی از دانشمندان و بزرگان از آن برخوردارند؛ وضعیتی که موجب بروز و ظهور عقلانیت در تفکر و منش آن‌ها می‌شود.

در عرصه‌ی علم نیز اگرچه بسیاری از افراد، عالم و دانشمند هستند، ولی علم بسیار یا علم عمیق، فقط به‌شمار اندکی از دانشمندان اختصاص دارد که تمام عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در یک زمینه کرده‌اند و متخصص محسوب می‌شوند. تا این‌جا، بحث نظری است؛ در مرحله بعد ضرورت دارد آن عقل سرشار در قالب عقلانیت، و آن علم بسیار در عمل دارنده‌ی آن قابل مشاهده باشد و آن شخص، پابندی خود را در عمل نشان دهد. مقتضای این امر، کاربردی و عملی بودن آن عقل و علم است؛ اما نکته‌ی مهم‌تر، که آن را به عرصه‌های زندگی، از جمله زندگی سیاسی اجتماعی می‌کشاند، مطابقت یا متناسب بودن آن عقل و علم و عمل با واقعیت‌های سیاسی اجتماعی است. یعنی دو مؤلفه‌ی حکمت، نظری و دو مؤلفه‌ی دیگر آن عملی است. هر چهار مؤلفه در امتداد هم درهم تنیده‌اند و به‌ترتیب هرکدام مبتنی بر قبلی می‌باشند. توضیحی که از عقل و علم دادیم و آن را از عقل و علم رایج متمایز و برتر ساختیم، حکمت را وارد حوزه‌ی محدودی از نخبگان و برجستگان می‌کند که تعداد اندکی از افراد جامعه هستند و این‌ها همان حکیمانند.

علامه طباطبایی (۱۳۷۴) به‌تناسب آیات، در موارد متعددی به تفسیر مفهوم حکمت پرداخته است. به‌نظر ایشان: "حق" به‌معنی رأی و اعتقاد مطابق با واقع است که لازمه‌ی چنین کمالی حکمت است؛ تعلیم قرآنی نیز تعلیم حکمت است (ج ۱۹: ۴۴۷). حکمت، معرفت نافع است (همان، ج ۱۶: ۳۲۱) و نوعی احکام و ایتقان را در خود داراست که خللی در آن وارد نمی‌شود و اغلب در عقلیات صادقی که احتمال خطا در آن راه ندارد، به‌کار می‌آید (همان، ج ۲: ۶۰۶). از پیامبر اسلام (ص) خواسته‌اند که با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگار دعوت کند و با

آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله نماید.

در دیدگاه علامه طباطبایی، حکمت، برهانی است که حق را بدون هیچ تردید و سستی و ابهام نتیجه می‌دهد (همان، ج ۱۲: ۵۳۴-۵۳۳). وی در تفسیر آیه‌ی ۲۶۹ سوره‌ی بقره می‌فرماید: کلمه‌ی "حکمت" بر وزن "فِعْلَةٌ"، مخصوص افاده‌ی نوع است؛ یعنی بر نوع معنایی دلالت می‌کند که در این قالب درآمده است. پس حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان یا نوعی امر محکم و متقن است؛ آن‌چنان‌که هیچ رخنه یا سستی در آن نباشد. این کلمه بیش‌تر در معلومات عقلی و حق و صادق استفاده می‌شود و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب در آن معنا راه ندارد. پس حکمت، قضایای حقه‌ای است که مطابق با واقع باشند؛ یعنی به نحوی سعادت بشر را دربرگیرند. مثلاً معارف حقه‌ی الهیه درباره‌ی مبدا و معاد؛ یا اگر معارفی از حقایق عالم طبیعی را توضیح می‌دهد، معارفی باشند که به نوعی با سعادت انسان مرتبط هستند (مانند حقایق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می‌دهند). نکته‌ی مهم در آیه‌ی «به هرکس حکمت داده شده، به درستی که خیر کثیر به او داده شده است» این است که نام دهنده‌ی حکمت ذکر نشده است. این امر دو دلیل دارد: یکی جمله‌ی قبلی که می‌فرمود: «خدا حکمت را به هرکس که بخواهد می‌دهد»، دلالت می‌کند بر این‌که "دهنده‌ی حکمت" خدا است. دلیل دوم، این‌که بفهماند حکمت به خودی‌خود منشأ خیر بسیار است و هرکس آن را داشته باشد، خیری بسیار دارد. این "خیر بسیار" از این جهت نیست که حکمت منسوب به خداست و خدا آن را عطا کرده؛ چون صرف انتساب آن به خدا باعث خیر کثیر نمی‌شود. هم‌چنان‌که خدا مال را می‌دهد، ولی دادن خدا باعث نمی‌شود که مال، همه‌جا موجب سعادت باشد؛ بلکه به این معناست که خود حکمت به هر صورت منشأ خیر است. البته سعادت نهایی و حُسن عاقبت هرکس منوط به عنایت خدا و توفیق اوست. (همان، ج ۲، ۶۰۷-۶۰۶)

علامه طباطبایی معنای گسترده‌تر و عمیق‌تری از حکمت را مدنظر دارد که عبارت‌اند از:

۱. اتقان و استحکام، که بیش‌تر در عقل و عقلانیت ریشه دارد. ۲. مطابق‌بودن آن قضایای برآمده از باورهای عقلی، با واقعیت (یعنی سعادت بشر را مورد توجه قرار دهد). ۳. حکمت، به خودی‌خود،

منشأ خیر کثیر است و آثار و تبعات مثبت و بی‌حد و حصری در تمام عرصه‌های زندگی بشر افاده می‌کند.

در کتاب تفسیر نمونه، حکمت مجموعه‌ای از معرفت، علم، اخلاق پاک، تقوا و نور هدایت تعریف شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۶). برخی نیز حکمت را برهان تعریف کرده‌اند که مطابق با منطق ارسطویی است؛ برخی نیز مانند ابن‌رشد (۱۹۹۳م: ۱۲) و محمدرضا مظفر (۲۰۱۴ق: ۳۰۸) سعی کرده‌اند معنی حکمت اسلامی را با آن هماهنگ سازند. به اعتقاد حبیب بن ابراهیم تفلیسی (۱۳۷۱: ۸۱-۸۰)، حکمت در قرآن در پنج معنی به کار رفته است: پنددادن (بقره: ۲۳۱ و نساء: ۱۱۳)، علم و فهم (لقمان: ۱۲)، قرآن (نحل: ۱۲۵)، تفسیر قرآن (بقره: ۲۶۹)، پیامبری و نبوت (نساء: ۵۴ و صاد: ۲۰).

مفسران معمولاً ذیل آیه‌ی ۲۶۹ سوره‌ی بقره به تفسیر حکمت پرداخته‌اند. ابوالفتوح رازی (بی‌تا) در تفسیر «یؤتی الحکمه من یشاء» به انواع و تفاسیر مختلف اشاره می‌کند که حکمت به معانی مختلفی هم‌چون: نبوت، علم قرآن (ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، و حلال و حرام)، حفظ و فهم معانی قرآن، علم فقه، عقل و ترس از خدا، قول و سنت، علم لدنی، خدای را گواه کردن بر جمیع احوال و نور الهی و ... به کار رفته است (ج ۴: ۷۴-۷۳). در مجموع، به نظر می‌رسد در تمام این معانی، یک معیار کلی وجود دارد و آن بازداشتن از نادرستی و ناراستی است و چون قرآن، سنت، عقل، علم، شریعت، خشیت و ورع؛ همه از خطا و ناراستی بازدارنده‌اند، حکمت خوانده شده‌اند. بنابراین، حکمت منحصر به یکی از آن‌ها نیست.

در آیه‌ی پنجم سوره‌ی قمر، تعبیر "حکمت بالغه" به کار رفته است. حکمت بالغه یعنی نهایت و غایت حکمت (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۶۴). به نظر برخی مفسران، مراد از آن، حکمتی تمام و کمال است که به خودی‌خود و از حیث آثار، نقصانی ندارد و آن خود قرآن است (رازی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۱۶ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۰۹-۱۰۸).

برخی، حکمت را به معنای برهان منطقی و یکی از صناعات خمس دانسته‌اند؛ این تفسیر را برای نخستین بار ابن رشد در کتاب *فصل المقال* مطرح کرد. به نظر او، اسلام تنها دینی است که ما

را به سعادت و حکمت‌آموزی سوق می‌دهد و به معرفت خداوند و مخلوقاتش فرا می‌خواند. هم‌چنین شریعت نبوی همه‌ی راه‌های رسیدن به معرفت الهی را براساس آیه‌ی قرآن دربر دارد (نحل: ۱۲۵). ابن رشد، سه راه رسیدن به معرفت در قرآن را به "برهان" و "جدل" و "خطابه‌ی منطقی" تطبیق می‌کند (ابن رشد، ۱۹۹۳: ۱۴ و ۲۴). محمدرضا مظفر نیز در بیان فواید صناعات خمس، ضمن انتقاد از اهل منطق که به همه‌ی صناعات نپرداختند، می‌نویسد: سه صنعت برهان و جدل و خطابه از میان صناعات خمس بیش‌تر مورد نیاز است. قرآن کریم نیز مردم را به بهره‌وری از این روش‌ها در تبلیغ دین تشویق کرده است. مقصود از حکمت، برهان و مراد از موعظه‌ی حسن، خطابه است و جدل احسن از آداب جدل است. علامه طباطبایی (۱۳۷۴) نیز در تفسیر *المیزان* این تطبیق را پذیرفته است (ج ۱۲: ۵۳۳-۵۳۴).

عمده‌ی معانی و دلالت‌هایی که مفسران برای معنای حکمت ذکر کرده‌اند، به شرح زیر است:  
نخست؛ علم قرآن شامل شناخت ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، حلال و حرام و مانند آن.

دوم؛ دستیابی به حقیقت در گفتار و کردار.

سوم؛ علم دین، شامل نبوت، شناخت خدا، فهم، خشیت و پروای الهی، فقه و سنت (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق ۱۹۸۸م و ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۵۳۹-۵۳۸).

چهارم؛ آنچه خدا به پیامبران و امت‌هایشان عطا کرده است، از قبیل کتاب و نشانه‌های پیامبران که آنان را به شناخت خدا و دینش راهنمایی می‌کند و لطفی است از جانب او که به هرکس بخواهد عطا می‌کند.

پنجم؛ علم و عمل به آن، و علم نافع‌ی که به عمل بینجامد (سیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۳۴۹-۳۴۸ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۱۶).

### ۳. حکمت در حدیث

احادیث بسیاری وجود دارند که به ابعاد مختلف حکمت اشاره کرده‌اند؛ یا به تعریف یا بیان مصادیق آن پرداخته‌اند. خود این احادیث می‌توانند موضوع تحقیق جامعی در این زمینه باشند.

برخی احادیث اشاره دارند که خداوند نبوت و حکمت را به لقمان پیشنهاد کرد و لقمان حکمت را برگزید. در این جا، عقلانیت و علم معطوف به عمل مورد نظر است که موجب سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود. در چند آیه‌ی قرآن مثل «و خداوند به عیسی کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می‌آموزد» (آل عمران: ۴۸) و آیه‌ی «و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم...» (آل عمران: ۸۱) کتاب و حکمت به دنبال یکدیگر ذکر شده‌اند. بنابر برخی احادیث، این همبستگی بر این حقیقت تأکید دارد که آنچه حق تعالی از طریق وحی نازل کرده، از طریق حکمت نیز قابل حصول است؛ حکمت نیز از طریق عقل قابل وصول است؛ یعنی خود عقل بازتاب کوچکی از حقیقت علوی است که عامل وحی است. بر اساس این نظریه، فیلسوفان متأخر مسلمان مثل ملاصدرا، نظر مبسوطی را در مورد ارتباط عقل با عقل نبوی و نزول کلام الهی یا قرآن مطرح کرده‌اند (نصر و لیمن، ۱۳۸۷، ج ۱، ۶۰). در ادامه به چند نمونه از معانی حکمت که در احادیث وارد شده، به شکل اجمالی اشاره می‌کنیم.

### ۳،۱. عقل و فهم معطوف به عمل

امام کاظم(ع) در تفسیر آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی لقمان، مراد از حکمت را فهم و عقل دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶). در حدیث دیگری از امام صادق(ع) حکمت در این آیه به فهم و قضا تفسیر شده است (همان: ۲۰۶). شاید بتوان از این احادیث نتیجه گرفت که خداوند، عقل و فهم معارف حکمی را به لقمان داده است. احادیث دیگری، عقل و فهم را منشأ حکمت و شرط دریافت آن برشمرده‌اند؛ براین اساس شاید بتوان استنباط کرد که غیرمؤمنان نیز می‌توانند به حکمت دست یابند. بنابراین، حکمت گاهی به لحاظ منشأ و گاهی به لحاظ محتوای آن تفسیر می‌شود. محمدباقر مجلسی (۱۳۷۰) در توضیح یکی از این احادیث احتمال می‌دهد مراد از فهم، الهام؛ و مراد از قضا، دانش قضاوت بین انسان‌ها باشد. یا ممکن است مراد از فهم، مطلق علوم بوده و به حکمت نظری اشاره داشته باشد و مراد از قضا، حکمت عملی باشد (ج ۲: ۴۱۱).

امام صادق(ع) می‌فرماید: عاقل، به بهره‌ی کم از دنیا به همراه حکمت راضی می‌شود، ولی از بهره‌ی اندک حکمت به همراه دنیا رضایت نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷). هم‌چنین امام علی(ع)



عقل را وسیله‌ی استخراج عمق حکمت، و حکمت را وسیله‌ی استخراج عمق عقل معرفی می‌نماید (همان: ۲۸). طبق فرمایش امام علی (ع) نیز شاید عقل بدون ایمان نیز بتواند به حکمت دست یابد.

### ۳,۲. شناخت دین

امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ی ۲۶۹ سوره‌ی بقره می‌فرماید: به‌درستی که حکمت، شناخت دین است؛ پس هرکدام از شما متفقه در دین باشد، او حکیم است. در روایات دیگری از پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) مراد از حکمت در این آیه به قرآن و فقه تفسیر شده است. از آن‌جا که "اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند"، شناخت در این‌جا به معنی نفی عمل نیست؛ مضافاً این‌که عمل نیز بخشی از حکمت دانسته شده است.

### ۳,۳. اطاعت از خداوند و راه حق

مراد از حکمت در برخی روایات: اطاعت از خدا و دوری از گناهان کبیره است (عیاشی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۸ و کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۸۴)؛ این امر به مهذب‌بودن حکیم مربوط است. در حدیث دیگری که ذیل آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی لقمان نقل شده، شناخت امام جزو حکمت دانسته شده است (العروسی حویزی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۸۷ و ج ۴، ۱۹۶). در احادیث فراوانی اصل و جوهره‌ی حکمت را ترس از خداوند، اطاعت از خدا، تبعیت از دین و حق معرفی کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۷۶، ۴۰۲ و ۴۱۰؛ ورام، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۱؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۹۱؛ ابن شهردار الدیلمی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۹۳ و سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۸۹).

### ۳,۴. پابندی به اصول اخلاقی در تعاملات سیاسی اجتماعی

در گروه دیگری از احادیث، برخی اصول اخلاقی مانند تقوی، تحمل و بردباری، رفق و مدارا با مردم، دوری از خدعه و نیرنگ، زهد در دنیا و روی آوردن به آخرت، اصل و جوهره‌ی حکمت و شاخص آن بیان شده است (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۱۶۵؛ آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۹۶ و ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۷۱). تقریباً تمام موارد فوق در ارتباط و تعامل با دیگران معنا پیدا می‌کنند؛ لذاست که بالاترین و پیچیده‌ترین تعامل در حوزه‌ی نظام سیاسی و ارتباط آن با مردم و به‌خصوص

مخالفان و دشمنان اتفاق می‌افتد.

### ۳,۵. هدف مؤمن

در برخی روایات، حکمت را گمشده‌ی مؤمن به‌شمار آورده‌اند که باید همیشه و هر جا در جست‌وجوی آن باشد (نهج‌البلاغه، بی‌تا، حکمت ۷۹: ۱۰۵۳). حتی اگر آن را نزد منافق و مشرک یافت، باید آن را دریابد (همان، حکمت ۷۸ و ۷۹: ۱۵۰۳-۱۵۰۲). این سخن که "حکمت گمشده مؤمن است" به دو نکته‌ی مهم اشاره دارد: نخست، پیوند ایمان با حکمت و اهمیتی که برای دانش و عقل و فهم قائل است؛ دوم، اهمیت حکمت که آن را از هر کس و هر جا باید فرا گرفت. گاهی نیز حسدورزیدن به کسی که دارای حکمت است و آن را تعلیم می‌دهد، روا دانسته شده است (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱: ۳۸۵ و ۴۳۵؛ بخاری، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، ج ۸: ۱۰۵ و ۱۵۰؛ ابن حجاج، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۱).

نکته‌ی مهم در احادیث بالا، پیوند ایمان و مؤمن با بالاترین، عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین نوع عقل و عقلانیت، یعنی حکمت است؛ این امر به‌وضوح ظاهرگرایی، عوام‌گرایی، برانگیختن احساسات و شعارگرایی در دین را رد می‌کند.

### ۳,۶. تسلط بر خود و هوای نفس

بنابر برخی احادیث، حکمت ضد هوای نفس و گناه است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲ و ۱۱۲) که ژرفای آن به عقل دریافت می‌شود؛ چنان‌که ژرفای عقل نیز با حکمت درک می‌گردد (همان: ۲۸). در این حدیث، عقل و حکمت به‌نوعی تکمیل‌کننده یا فهم‌کننده‌ی هم‌دیگر دانسته شده‌اند. فضیلت حکمت تا حدی است که گفته می‌شود حکیم تا پیامبر شدن راهی در پیش ندارد (متقی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ج ۱۶: ۱۱۷). تمام وجود انسان به شخصیت مهذب و خودساخته‌ی اوست تا بر خود مسلط، آرام و متواضع، با سعه‌ی صدر و کریم، بخشنده و ایثارگر و ... باشد و دنیا و امور دنیوی و بهرمندی‌های دنیوی در نظرش حقیر و پست جلوه نمایند. هیچ انسانی بدون داشتن چنین ویژگی‌هایی شخصیتی واجد حکمت محسوب نمی‌شود.

**۳,۷. رفق و مدار**

ترس از خدا (دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۳ و حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۶: ۱۶۳) و رفق و مدارا، رأس حکمت است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۹۵). رفق و مدارا که تقریباً به معنای سعه‌ی صدر و شاید تسامح و تساهل گرفته می‌شود، مهم‌ترین بخش حکمت دانسته شده و بیش‌ترین معنا و تجلی آن، حوزه‌ی اجتماع و سیاست، به‌خصوص در تعامل عادلانه و کریمانه با مخالفان و دشمنان است.

**۳,۸. زهد و تقوی**

"زهد" به معنی تقدم اخلاق و فضایل بر دنیا، و "تقوی" یا خداترسی به معنی پایبندی به طیف گسترده‌ای از احکام شرعی و اخلاقی، بخش دیگری از حکمت است که در احادیث به آن تصریح شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۸؛ ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۵۸؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۹۴). مهم‌ترین بخش تقوا در تعامل با دیگران، پرهیز از هرگونه ضرر و زیان و ظلم - به هر صورت - نسبت به دیگران حتی دشمنان، و پایبندی به رعایت حقوق دیگران هرچند کم، معنی و مصداق پیدا می‌کند.

**۳,۹. سکوت و متانت**

سکوت (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۳ و ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۴۴۲ و ۴۴۵)، وقار (دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۴) و متانت از معانی دیگر حکمت و مرتبط با شخصیت انسان است که در احادیث ذکر شده است. صحبت و اظهارنظر در مورد هرچیزی، سخن گفتن با صدای بلند، جنجال و غوغاسالاری و مواردی از این قبیل، انسان را از تعقل و تفکر دور می‌کنند؛ به همین جهت، نقطه‌ی مقابل حکمت محسوب می‌شوند.

**۳,۱۰. تهذیب و خودسازی**

"تهذیب نفس" و "خودسازی" مفهوم عام و گسترده‌ای است که جوهره‌ی حکمت به‌شمار می‌رود. رسیدن انسان به تهذیب نفس و خودسازی یک فرایند طولانی است که به تلاش و اراده‌ی خاصی نیاز دارد تا انسان در مقابل خواسته‌های خود مقاومت کند و روح خود را پرورش دهد و عنان نفسش را در اختیار بگیرد.

### ۳،۱۱. تفکر و استواری رأی

در احادیث دیگری، تفکر (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۲۷۳)، راست‌گویی (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۱۵-۲۱۶) و برخی فضیلت‌های دیگر، راه‌های کسب حکمت یا نشانه‌های آن به‌شمار رفته‌اند. گاهی نیز حکمت در روایات، نوعی ثبات و استواری و اتقان رأی دانسته شده که صفتی درونی است و سایر موارد، یا به‌مثابه وسایل و مقدمات ایجاد و تقویت آن هستند یا به‌عنوان مصادیق و ثمره‌های آن به‌شمار می‌روند.

### ۴. منابع حکمت

#### ۴،۱. عقل، اصلی‌ترین منبع

حکمت، عقل است. قرآن اعطای حکمت به‌عنوان خیر کثیر را مشمول اولوالالباب یا خردمندان و عقلا دانسته است (بقره: ۲۶۹)؛ بنابراین، اولین شرط رسیدن به حکمت، برخورداری از عقل است و هرکس به‌میزان بهره‌مندی از عقل، از حکمت برخوردار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۰۷-۶۰۷). در حدیث مشهوری که در آن از لشکریان عقل و جهل سخن به‌میان آمده، حکمت از سربازان عقل، و هوی و هوس از سربازان جهل‌اند؛ در احادیث دیگری، حکمت از آثار عقل و هوی و هوس و شهوت ضد عقل هستند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲ و ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۵). از آن‌جا که عقل، منبع اصلی حکمت است، روشن می‌شود که حکمت اختصاص به مسلمانان ندارد؛ همه‌ی انسان‌ها می‌توانند به‌درجات حکمت برسند. خداوند در قرآن فرموده حکمت را به هرکس می‌خواهد می‌دهد، نه به هر مسلمانی. روشن است که همه‌ی انسان‌ها بندگان خدا هستند و خداوند از هیچ‌کس غافل نیست؛ حتی اگر انسان‌ها از خدا غافل باشند.

#### ۴،۲. وحی

یکی از آموزه‌های اسلام این است که "حکیم" از جمله‌ی صفات خداوند است و او منشأ و منبع اصلی حکمت است که آن را از طریق وحی و انبیا و اولیا و کتب آسمانی در میان بندگان خود پراکنده است و به هرکس بخواهد حکمت عطا می‌کند. آیات (نحل: ۱۲۵؛ بقره: ۱۲۹، ۱۵۱ و

۲۳۱؛ آل عمران: ۴۸ و ۱۶۴؛ نساء: ۱۳۳؛ مائده: ۱۱۰؛ جمعه: ۲؛ قمر ۴ و ۵ و انعام: ۸۹) و احادیث بسیاری (نهج البلاغه، بی تا، خطبه ۲، ۵۱ و خطبه ۱۰۸، ۲۹۵؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲۱ و ج ۲: ۳۰) بر این امر دلالت دارند که وحی از جمله‌ی مهم‌ترین منابع حکمت است.

### ۴.۳. تهذیب نفس و پابندی اخلاقی

ماهیت حکمت از دو جزء اصلی "نظری" و "عملی" تشکیل شده است که فقدان هر کدام به معنای نبود حکمت خواهد بود. در کنار عقل و وحی، سومین منبع حکمت، که ماهیت آن را شکل می‌دهد و آن را در عمل محقق می‌سازد، "تهذیب نفس"، "تسلط بر هوای نفس"، "مسلط‌بودن بر خود" و "پابندی به اصول اخلاقی" است. اخلاص برای خدا و حب اهل‌البیت (ع) از جمله‌ی راه‌های ثبات حکمت در قلب یا جاری‌شدن سرچشمه‌های آن از قلب بر زبان است؛ ترس از خدا و زهد در دنیا را نیز کلید حکمت و وسیله‌ی ثبات آن در قلب خوانده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۱؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۱). بنابر حدیث نبوی، هرکس چهل صبح برای خدا اخلاص ورزد، سرچشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌گردد (ابن بابویه، بی تا، ج ۲: ۶۹؛ ابن سلامه قضاعی، ۱۴۱۸ق: ۹ و مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۶۷: ۲۴۹).

نکته‌ی مهم دیگر این است که براساس برخی احادیث، حکمت در همه‌ی انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است و سرشت هیچ انسانی تهی از حکمت نیست (هیثمی، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م، ج ۸: ۸۲-۸۳ و متقی، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م، ج ۳: ۱۱۴-۱۱۲). گاهی نیز حکمت را نتیجه‌ی گرسنگی و روزه (دیلمی، ۱۳۷۱: ۲۰۳-۲۰۰) و سکوت و تفکر دانسته‌اند؛ چراکه تهذیب نفس ناشی از این‌ها می‌تواند بخش عملی حکمت را تحقق بخشد. اسلام برای تهذیب نفس شیوه‌ها و قواعد موردنظر خود را ارائه داده است؛ اما باید توجه داشت که "تهذیب نفس، تسلط بر هوای نفس و مسلط‌بودن بر خود" فقط اختصاص به اسلام ندارد، بلکه هم در سایر ادیان توصیه‌ها و راه‌هایی برای رسیدن به این مراحل مطرح شده است، و هم بر مبنای عقل و فطرت، انسان‌ها می‌توانند در این مسیرها قدم بردارند.

## نتیجه‌گیری

حکمت یک مفهوم و فرایند معرفتی، شخصیتی و عملکردی است که به‌نحو جامع‌الاطرافی تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را پوشش می‌دهد. شخص حکیم، جامع‌تر (یعنی عمیق‌تر و جلوتر) از: فیلسوف، متکلم، فقیه، دانشمند، عالم و عناوین مشابه است. هم‌چنین "حکمت سیاسی" اعم از "فلسفه‌ی سیاسی" است؛ به‌تعبیر منطق‌دانان، نسبت آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. مؤلفه‌های متعدد و به‌هم مرتبطی باید به‌صورت نظام‌مند و هدف‌مند درهم‌تنیده شوند تا حکمت و حکیم، آن‌هم از نوع سیاسی، پدید آید. از آن‌جا که یکی از اجزای ذاتی حکمت، عمل به اقتضای دانش و خرد و تجربه است، اساساً حکیم بدون حکمت و حکمت بدون حکیم وجود ندارد. به‌عبارت‌دیگر، حکمت به‌عنوان دانش و دانایی، به‌خودی‌خود، موضوعیت ندارد، بلکه حکمت برای عمل و تحقق دانش و عقلانیتی است که حکیم بدان رسیده است. حکمت برای برگرفتن بهترین تصمیم و عمل ممکن در هر شرایط زمانی و مکانی در جهت سعادت انسان و جامعه است؛ اگر بهترین تصمیم و عمل، بهترین نتیجه ممکن را در جهت سعادت و رضایت در هر شرایطی محقق نکند، اساساً حکمت نیست. با این‌که حکمت و حکمت سیاسی ضرورتاً دینی نیست - چون عمدتاً به اقتضای عقل و علم و تجربه‌ی بشری انجام می‌شود - ولی اسلام را می‌توان کامل‌ترین منبع و منشأ حکمت دانست که حکمت سیاسی و حکیم خاص خودش را مدنظر دارد. حکمت و حکمت سیاسی اسلامی مشترکات زیادی با نوع غیردینی آن دارد و این به‌دلیل پیوند ذاتی حکمت با عقل و علم و تجربه، و توجه به شرایط زمانی و مکانی است.

حکمت و به‌تبع آن حکمت سیاسی، صرفاً یک فرایند آموزشی نیست؛ بلکه یک فرایند درهم‌تنیده‌ی آموزشی، تربیتی و پرورشی است. به‌همین دلیل، حکمت صرفاً آموختنی نیست، بلکه هم‌زمان عمل‌کردنی است. البته مقدمه‌ی عمل، فراگیری است، اما یادگیری به‌خودی‌خود موضوعیت ندارد (برخلاف فلسفه‌ی سیاسی و سایر علوم که یادگیری به‌خودی‌خودش موضوعیت دارد و هدف است). هدف در حکمت، مطلوب‌ترین عمل ممکن در هر شرایطی است و هدف از عمل، سعادت فرد و جامعه است. هم‌چنین برعکسِ فقه، که تکلیف‌محور است، حکمت،

نتیجه‌محور است؛ ضرورتاً باید بهترین تصمیم‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های ممکن در هر شرایط زمانی و مکانی انجام شود. به عبارت دیگر تصمیمات و رفتارها با توجه به نتایج آن‌ها اتخاذ می‌شوند.

سال‌هاست این اختلاف‌نظر بین دانشمندان وجود دارد که آیا سیاست، "علم" است یا "توانایی مدیریت کردن"؟ باید گفت سیاست هم علم است و هم قابلیت و توانایی مدیریت؛ چون یکی بدون دیگری کامل نیست. نه دانشمند سیاست، بدون هنر مدیریت، سیاست‌مدار خوبی است؛ و نه حاکم و مدیر توانمند بدون دانش تخصصی سیاست راه به‌جایی می‌برد. "حکیم سیاسی" فراتر از این دو است. او علاوه بر آن دو بُعد، ویژگی‌های سومی نیز دارد و آن شخصیت مذهب و خودساخته‌ی اوست که هم از کودکی و نوجوانی تحت تربیت‌های حساب‌شده قرار گرفته، و هم خودش برای خودسازی تلاش کرده است. چنین شخصیتی علاوه بر این‌که به دانسته‌های خود در عمل پایبند است، برای عقل و علم سایر دانشمندان و نخبگان نیز ارزش قائل است (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۲۱۰)؛ به تجربیات بشری توجه دارد و از آن‌ها بهره می‌برد؛ با دانشمندان و متخصصان زیادی معاشرت دارد؛ کسانی را که از او تعریف و تمجید می‌کنند از خود دور می‌کند؛ افراد منتقد را به خود نزدیک می‌سازد و به سخن آن‌ها گوش می‌دهد (نهج‌البلاغه، بی‌تا، نامه‌ی ۵۳: ۳۲۹). از سعی صدر، مدارا و تحمل بالایی برخوردار است؛ به همه‌ی انسان‌ها - از جمله مخالف و دشمن خود - نگاه تکریم‌آمیز دارد (علیخانی، ۱۳۹۲: ۴۲۰۴۸). منافع ملی کشور را تحت هر شرایطی در اولویت اول قرار می‌دهد؛ در قید و بند منافع گروهی و جناحی و طبقاتی و نژادی نیست و اساساً فراجناحی و فرامذهبی عمل می‌کند (همان: ۷۴-۷۸ و ۸۲-۱۰۰). شرایط و اقتضائات زمانی را درک می‌کند. از عوام‌گرایی و عوام‌زدگی به شدت دور است؛ چون می‌فهمد که سیاست و حکمرانی یک پدیده‌ی بسیار پیچیده و تخصصی است. چنین شخصی از شعارگرایی، احساساتی‌بودن، تعصب، یک‌سو‌نگری، کینه، اصرار و پافشاری غیرمعقول بر چیزی و مواردی از این قبیل به دور است.

## منابع

۱. نهج البلاغه (بی تا). نهج البلاغه. ترجمه محمدعلی انصاری. تهران: محمدعلی علمی.
۲. ابن ابی جمهور. (۱۴۰۳ق). عوالی اللیالی. تحقیق آقا مجتبی عراقی. قم: مطبعة سیدالشهدا(ع).
۳. ابن بابویه. (۱۳۷۶). امالی شیخ الصدوق. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: انتشارات کتابچی.
۴. ——— (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه المدرسین.
۵. ——— (۱۳۶۲). النخصال. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ——— (بی تا)، عیون أخبار الرضا، تهران: انتشارات جهان.
۷. ابن حجاج، مسلم. (بی تا). الجامع الصحیح. بیروت: دارالفکر.
۸. ابن حنبل، احمد. (بی تا). مسند الامام احمد بن حنبل. بیروت: دار صادر.
۹. ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۹۹۳م). تهافت التهافت. تحقیق محمد عربی. بیروت: دارالفکر اللبانی.
۱۰. ——— (۱۹۹۱ق). فصل المقال و تقرير ما بین الشریعہ و الحکمہ من الاتصال. تقدیم و تعلیق سمیح دغیم. بیروت: دارالفکر اللبانی.
۱۱. ابن سجستانی، محمد. (۱۳۷۲ق/۱۹۵۲م). غریب القرآن علی حروف المعجم. مصر: مطبعة حجازی.
۱۲. ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۶۲). تحف العقول عن آل الرسول(ص). تصحیح علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۳. ابن شهردار الدیلمی، شیرویه (۱۴۰۶ق). الفردوس بمأثور الخطاب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م). لسان العرب. بیروت: دار صادر.



۱۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (بی تا). *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. احمدنگری، عبدالنبی. (بی تا). *جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م). *تهذیب اللغه*. تعلیق عمر سلامی و عبدالکریم حامد. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. آشتیانی، احمد. (۱۳۶۲). *طرایف الحکم یا اندرزهای ممتاز*. ترجمه جمعی از فضلا. تهران: کتاب فروشی صدوق.
۲۰. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. تصحیح مهدی رجایی. قم: دار الکتاب الاسلامی.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م). *صحیح البخاری*. استانبول: چاپ محمد ذهنی افندی.
۲۲. برنجکار، رضا. (۱۳۷۹). *مفهوم حکمت در قرآن و حدیث*. در *صحیفه مبین* (مجموعه مقالات)، شماره ۴.
۲۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل* (تفسیر بیضاوی). بیروت: دار احیاء التراث.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). *سنن الترمذی*. بیروت: چاپ عبدالرحمان محمد عثمان.
۲۵. تفسیسی، حبیب بن ابراهیم. (۱۳۷۱). *وجوه قرآن*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. تهانوی، محمد علی بن علی. (۱۹۹۶م). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. تحقیق علی فرید دحروج. ترجمه عبدالله خالدی و جورج زیناتی. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۲۷. جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۷۰)، *کتاب التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

۲۹. حائری یزدی، مهدی. (۱۹۹۵م). حکمت و حکومت. لندن: نشر شادی.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه. بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
۳۱. حسینی، مالک. (۱۳۸۸). حکمت. در دانشنامه جهان اسلام. تهران: دائرة المعارف الاسلامی.
۳۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی. (۱۳۷۰). تفسیر نورالثقلین. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۸). چیستی حکمت در قرآن، روایت و فلسفه. در مجله مشکوه. شماره ۱۰۳.
۳۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ناظرین محمد معین و سیدجعفر شهیدی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳۵. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۷۱). ارشاد القلوب الی الصواب. قم: الشریف الرضی.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ق). اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م). مفردات ألفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم و بیروت: الدار الشامیه.
۳۸. ری شهری، محمد محمدی. (۱۳۸۹). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم.
۳۹. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م). أساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
۴۱. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۳ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه‌ی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۴۲. شریعتی، فهیمه و پیروزفر، سهیلا. (۱۳۹۱). تحول معنایی واژه‌ی حکمت در حوزه‌های مختلف اسلامی. در فصلنامه‌ی سراج منیر، شماره ۷.
۴۳. شکر، عبدالعلی. (۱۳۹۱). حکمت در نگاه مفسران قرآن و فیلسوفان. در آینه معرفت، شماره ۳۱.

۴۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م). *مجمع البیان*. تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی. بیروت: دارالمعرفة.
۴۶. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
۴۷. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۹۱)، *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم: دارالتقافه.
۴۹. \_\_\_\_\_ (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. (۱۳۱۲). *پندنامه*. تهران: مطبعه علمی.
۵۱. علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. اعداد مهدی رجائی. تقدیم احمد الحسینی شکوری. قم: دار القرآن الکریم.
۵۲. علیخانی، علی اکبر. (۱۳۹۲). *اسلام و همزیستی مسالمت آمیز*. تهران: نشر به آفرین.
۵۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *توسعه‌ی سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر.
۵۴. عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). *تفسیر العیاشی*. تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۵۵. الفارابی، ابونصر. (۱۹۹۵م). *تحصیل السعاده*. شارح علی بو ملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. به اهتمام محسن آل عصفور. قم: دار الهجرة.
۵۷. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). *مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: دارالهجرة.
۵۸. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۵۹. قضاعی، محمد بن سلامه. (۱۴۱۸ق). دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم. بیروت: شرکه دار الأرقم بن ابی الأرقم.
۶۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیرالقمی. تصحیح سید طیب جزایری. قم: دارالکتاب.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الاصول الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۶۲. متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م). کنز العُمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: چاپ بکری حیانی و صفوة سقا.
۶۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۷۰). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م). بحار الأنوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۵. مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۰ق). المنطق. قم: انتشارات حیب.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۷. نصر، سید حسین، لیمن الیور (۱۳۸۷)، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: حکمت.
۶۸. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۶۹. هیثمی، علی بن ابوبکر. (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: بی‌نا.
۷۰. ورام، مسعود بن عیسی. (بی‌تا). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر. قم: مکتبه الفقیه.